

گزیدههایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب عیاشه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

از همه‌ی برادران و خواهران تشکر می‌کنم که کمک و مددکاری را یک عبادت می‌دانند و الحمدلله هر سال جشن می‌گیرند که حالا هم یک سال موفق شدند این عبادت را بجا بیاورند، از همه متشکرم. ان شاءالله خداوند ما را هم جزء آنها حساب کند، اِحْبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَسْتُ مِنْهُمْ. در دنباله‌ی این بیانی که کردند، در همان شعری که من از مثنوی خواندم، می‌فرماید که:

آن عزیزان که طیبیان دلند سوی رنجوران به پرسش مایلند
گر حذر از ننگ و از نامی کنند چاره اندیشند و پیغامی کنند
(خلاصه‌ی این چند تا شعر):

ورنه در ذهن‌شان بود این فکر در نیست معشوقی ز عاشق بی‌خبر
عشق معشوقان خفی است و ستیر عشق عاشق با دو صد طبل و نفیر

ان شاءالله خداوند همه‌ی شما را موفق بدارد و ان شاءالله گوشه‌ی دعای شما من را هم بگیرد که این توفیق را داشته باشم.

در اینجا جای یک عده‌ای خیلی خالی است و آن عده‌ای که نمی‌شود گفت به دست دشمنان، بلکه در دست برادران جاهل و برادران دشمن ما اسیرند و اسم‌شان زندانی است ولی کم‌کم از زندان نفس و هوای نفس آزاد شدند. ان شاءالله خداوند توفیق‌شان بدهد و به زودی بتوانیم اینجا در چنین مجالسی ببینیم‌شان.

و اما مسأله‌ی مددکاری؛ قهراً وقتی است که دو نفر با هم یک کاری می‌کنند، با هم رفیق می‌شوند، متحد می‌شوند. این مددکاری هم بدون اینکه ما خواسته باشیم یک جمعی و یک گروهی تلقی بشویم، خودبخود موجب اتحاد و همبستگی همه‌ی فقرا شده و الحمدلله در همه‌ی شهرستان‌ها، در همه جا موفق بوده. ان شاءالله خداوند ما و شما و همه را از شر شیطان‌هایی که در همه جای دنیا و همه جای مملکت ما نهفته‌اند و در لباس دوستی یا در لباس دین و مذهب ما را آزار می‌دهند، حفظ کند. ان شاءالله خداوند جهل آنها را تبدیل به علم کند. ان شاءالله بفهمند که ما جز خدمت و جز صلح و سلامت چیزی نمی‌خواهیم. من هم خیلی از همه متشکرم و چون یک قدری کسل هستم، با اجازه‌تان زودتر مرخص می‌شوم. متشکرم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، سالروز افتتاح

مددکاری رضا(خیریه)، عصر جمعه، ۱۴/۶/۱۳۹۳)

ما، در ضمن اینکه آمدیم مشکلی را حل کنیم و حل کردیم، خود آن مسأله مشکل شده است. مثالش این است که ما گفتیم در سیاست دخالت نمی‌کنیم، البته سیاست به معنای امروزش نه به معنایی که بزرگان و علما و فلاسفه قبلاً می‌گفتند و حتی مثلاً ارسطو کتابی در علم سیاست دارد. آن سیاست بعد از علی علیه السلام بوسیده شد و گذاشتند در طاقچه. دیگر سیاست، آن سیاست نیست. آن سیاست را عوض کردند حتی آیه‌ای که در شأن علی علیه السلام بوده، گفتند و شایع کردند که این آیه در حق ابن ملجم بوده که حضرت را شهید کرده و آیه‌ای که در شأن ابن ملجم تفسیر شده بود، گفتند آن آیه‌ای است که در حق علی بوده است.

این سیاست را ما گفتیم گذاشتیم کنار و در آن دخالت نمی‌کنیم. اما تعیین مرز بین این سیاست و بین زندگی معمولی چیست، آن برای ما مشکل شده. عملاً مشکل شده ولی در نظر، مشکل نیست. این به تشخیص خود ماست، این تشخیص را خودمان باید بدهیم البته با تمام جوانبی که دارد. مثلاً از قدیم می‌گفتند شقّ عسای مسلمین، شقّ عسای مؤمنین، نباید کرد تا اختلاف ایجاد نشود. چنانکه علی علیه السلام با اینکه بر طبق دستور صریح پیغمبر نزدیکترین شخص به حضرت و واردترین اصحاب بود، وقتی خلافت به آن اولی‌ها رسید (که البته ایراد به قولی حقوقی بر آن بود) علی علیه السلام هم تسلیم بود و اطاعت می‌کرد.

من یک وقتی مثالی زدم که فرض کنید وقتی قانون مالیات می‌نویسند که هر کسی اینطوری باشد، باید مالیات بدهد. مثلاً ممکن است بنویسند: هر کسی سبیل دارد باید اینقدر پول بدهد. این یک مالیاتی است که وقتی مجلس تصویب کرد و به اصطلاح جزء نظام شد، باید اجرا کرد ولی لازم نیست کسی به آن معتقد باشد. رعایت این قوانین و این کار برای حفظ نظم و نظام می‌شود. در مورد خلفای قبلی، البته حضرت علی علیه السلام قبول نداشت و ما هم اگر بخواهیم منطقی استدلال کنیم، قبول نداریم ولی علی علیه السلام برای اینکه شقّ عسای مؤمنین نشود، قبول کرد. قبول یعنی انتقاد داشت، خطبه‌ی ششقیّه همه‌ی انتقادات حضرت است ولی هیچوقت قیام نکرد برای اینکه در حفظ نظام هم، واردتر است ولی چه نظامی؟ نظامی که خود مؤمنین ایجاد کنند. که البته باید دید اصطلاح خود مؤمنین در مورد چه کسانی است. آن هم مفصل است، آن هم خودش مشکلی شده است ولی به هرجهت این دیگر بستگی به فکر، اندیشه و استدلال هر شخصی برای کار خودش دارد.

مسأله‌ای که اخیراً پیدا شده و هر روز هم مسأله‌ای از این قبیل پیدا می‌شود، این است که پیشتر گفته‌ایم که ما در سیاست دخالت نمی‌کنیم ولی نه اینکه اگر کسی دخالت کرد، با او بد باشیم و از او انتقاد کنیم. نه! برای اینکه اگر کسی دخالت کرد بعد ما انتقاد کردیم، خود این یک دخالت است. مثل اینکه یک وقتی دولت‌ها می‌گفتند که چون در دنیا همه به جان هم افتاده‌اند، جنگ می‌کنند، ما برای حفظ صلح در دنیا می‌خواهیم جنگ کنیم. این بی‌معنی است. به هرجهت در این صورت آن انتقادش هم دخالت است. به عنوان راهنمایی می‌شود گفت. فرض کنید شما به برادرتان، برادر فقیر، می‌گویید که من فلان امر (امر اجتماعی) را قبول ندارم، اشکال ندارد، نداشته باش. این است که در

اینجا مسأله خیلی دقیق است. ما برای خاطر عناد با یک سیاست یا یک دخالت در سیاست، خودمان در سیاست دخالت می‌کنیم و بعد از آن بدگویی می‌کنیم. این درست است؟ نه! اینطور درست نیست. این است که خیلی باید سعی کرد متوجه باشیم.

مسأله‌ای که از اول من خدمت برادران و خواهران عرض کردم و توصیه کردم و حالا هم می‌گویم، حفظ وحدت است. البته وحدت در جایی که اهمیتی ندارد، مهم نیست. فرض کنید یکی از فلان غذا خوشش می‌آید، یکی هم از همان غذا خیلی بدش می‌آید، لازم نیست اینها وحدت داشته باشند، هر کدام غذای خودشان را می‌خورند. اصلاً خداوند چنین آفریده برای اینکه این اختلاف در اذهان باشد ولی در مسائل خیلی مهم اینطور نیست. در مسائل زندگی و مسائل اجتماعی مربوط به همه‌ی درویش‌ها و درویشی اینطور نیست، امروز هم طوری شده که متأسفانه هر امری را همان اول به سیاست تعبیر می‌کنند. سیاست امروزی، این سیاست غلط، مثل یک مایعی شده که در یک ظرف پراز گردو است که ظاهراً پراز گردو است ولی اگر در آن آب بریزید جا پیدا می‌کند، می‌رود. سیاست امروز هم مثل این آب شده. در بین افکار مؤمنین، اعمال مؤمنین هم وارد می‌شود برای اینکه آنها را خراب کند. باید سعی کرد که تا می‌توانیم از این وضع دور باشیم.

حضرت سلطان‌علیشاه رحمة‌الله‌علیه، رحمة‌واسعه و اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف، یکی از نتایجی که گرفته می‌شود از اینکه ایشان در گوشه‌ی دهی موسم به بیدخت زندگی کنند همین بود. چون بیدخت، دهی بود، هزار و دویست، سیصد نفر، جمعیت داشت که حالا شهری شده، شهر بیدخت. ایشان با همه‌ی مقام علمی (علمی ظاهری) و مقام عرفانی معنوی‌شان در همان گوشه‌ی ده نشستند، نه از شأن ایشان کم شد، نه استفاده‌ی مردم از بزرگواری‌های ایشان کاهش پیدا کرد. همینطور بودند تا حضرت صالح‌علیشاه. حتی آقای سلطان‌علیشاه، مثل اینکه در نامه‌هایشان هم یاد می‌آید اشاره‌ای هست. یا حضرت صالح‌علیشاه که من یادم است و در مجالسی بودم که این را فرمودند که ما یک گوشه‌ی ده گرفتیم، اینجا زندگی می‌کنیم. این مسائل را نمی‌دانیم. آقای سلطان‌علیشاه هم همین را گفتند. اگر هم کسی از آقایان انتقاد می‌کرد، می‌فرمودند شما عالم هستید باید حرف بزنید و دخالت کنید. اما آنجایی که مهم بود و ضرورت داشت هشدار می‌دادند. مثلاً همین نامه‌های ایشان را در *نابغه‌ی علم و عرفان* بخوانید. بعد از فداکاری‌ها و شهید دادن‌ها که بسیاری از آزادی‌خواهان، متعینین فداکار، متحمل گشتند و بعد به اصطلاح مشروطه را مستقر کردند، درباره‌ی مشروطه اختلاف بین پادشاه آنوقت، محمد علی شاه، با مجلس بود. حضرت سلطان‌علیشاه در یکی از نامه‌هایی که باز این نامه هم در *نابغه‌ی علم و عرفان* هست، یا به مرحوم اعتماد یا معتمد است، نوشتند که به اعلیحضرت یا به شاه هم تذکر بدهید که در دوران امروز، مخالفت با این مجلس صحیح نیست. یک فتوایی که همه چیز در آن هست، یعنی نقطه‌ی اصلی سیاست آن روز مملکت است. جایی که مصالح مملکت، مصالح ملت، مسلمین، در خطر بود، فوری حفظ می‌کردند که شاید در اثر همین هم بود که شاه چند سال مخالفتش را عنوان نکرد.

تشخیص این مسأله، یعنی مصادیق این امر و نهی، دیگر به عهده‌ی خود ماست. باید با روشن بینی، با اینکه خدا را در نظر بگیریم، اوامر پیرا دقت کنیم و تصمیم بگیریم. ان شاء الله خداوند ما را از بحران امروزی جهان نجات بدهد. ما در کشتی نشسته‌ایم، کشتی نجات است، غرق نمی‌شویم، خدا ما را ننگه می‌دارد. خدا خودش کشتی را به راه انداخته، تمام کشتی‌نشینان را حفظ می‌کند، مطمئن باشید. منتها باید کشتی‌نشین باشیم یعنی از پنجره‌ی بیرون را نگاه نکنیم تا یکی دیگر را پیدا کنیم بچسبیم به آن. اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَلَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا یک چنین چیزی، ان شاء الله.

در مورد ملک درمانگاه بیدخت قید شده که آنجا «برای تأسیس درمانگاه» است و به مصرف دیگری شرعاً و قانوناً نمی‌توانند برسانند. یعنی اگر در آنجا درمانگاه تأسیس نمی‌کنند باید ملک را به صاحبش پس بدهند. بعد از فوت حضرت صالح‌علیشاه، ظاهراً مالکیت با ورثه بود و باز هم ادامه داشت و آنجا هم درمانگاه بود. تا اینکه من چندی پیش خبر شدم که درمانگاه را بسته‌اند و شهرداری می‌خواهد این زمین را بفروشد. چند سال همینطور بود ولی بعد که دیدم اینها می‌خواهند این کار را بکنند، با توجه به اینکه مصلحت مردم بود که درمانگاه باشد و بنابر مصلحت روان پاک حضرت صالح‌علیشاه که اینجا درمانگاه باشد، آنوقت اعتراض کردم. حالا هم اگر به نظر من (یعنی فکر خودم است) اگر کسی مریض بشود که چشمش کور بشود بهتر از این است که به آن درمانگاه برود؛ برای اینکه آن درمانگاه شفایی می‌دهد از قبیل شفاهایی که خیلی جاها هست.

منظور من این است که دخالت در این مسائل اجتماعی در این قبیل اوقات است البته این مورد به آن درجه نیست که قبلاً مثال زدیم. مثال حضرت سلطان‌علیشاه راجع به اختلاف شاه و مجلس آنوقت‌ها، این به آن درجه‌ی اهمیت نیست. چیز جزئی‌ای است ولی مثل آن است، کوچک شده‌ی آن است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۳/۶/۲۲، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت بجا علی‌علیه (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علی‌علیه (تفسیر مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه) / جزوات موضوعی (در باره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس قهری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / کفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.